

## تعیین منزلت زن و مرد در خانواده با تأکید بر بازخوانی نظام خانواده در قرآن\*

□ محمد رفیق<sup>۱</sup>  
□ میر صالح حسینی<sup>۲</sup>

### چکیده

عنوانی که قرآن کریم با آن، نظام خانواده را یاد می‌کند و منزلتی که زن و مرد در این نظام دارند، مسئله‌ای است که با روش تفسیر موضوعی استنباطی، در این پژوهش مورد مطالعه قرار گرفته است. در نظام خانواده در قرآن، مرد «قَیِّم» است و این مفهوم غیر از مردسالاری است. حفظ منزلت زن در این نظام از مهم‌ترین ویژگی‌های خانواده قرآنی است که دارای کارکردهای زیادی می‌باشد؛ محل آرامش، پناهگاه روانی برای مرد و فرزندان، آینده‌سازی، اطاعت و مسئولیت‌پذیری در امور خانواده، امانت و محافظت نسل پاک، معلم و مربی، حفظ منابع مالی و ثروت خانواده، حفظ و حراست از آبرو و عرض و ناموس، تأمین مشروع نیازهای جنسی، طراحی شیوه تغذیه و سلامت اعضای خانواده، از نقش‌های مهم اجتماعی زن مسلمان محسوب می‌شود. ایفای این نقش با انجام

\* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۱.

۱. استادیار جامعه المصطفی العالمیه (نویسنده مسئول) (m\_rafigh@miu.ac.ir).

۲. دانشیار مطالعات اجتماعی جامعه المصطفی العالمیه (hossini\_mir@yahoo.com).

وظایفی از قبیل، خانه‌داری، شوهرداری و پرورش فرزند، حصن و حفاظت و رفع نیازهای معنوی خانواده با حفظ منزلت مرد «محصن» و «قیم» ممکن است. جایگاه مرد در نظام خانواده قرآنی نیز قیم، مدیر، محافظ، رئیس، امیر و ولی اعضای خانواده و همسر است. بنابراین می‌توان گفت که سخن درباره ساختار اقتدار در خانواده و یا خانواده مردقیم است. یافته‌ها نشان می‌دهد که خانواده مثل یک خیمه است و مرد قوام و ستون، محافظ و مدیر آن است و در نبود او، فرزند بزرگ دارای چنین نقشی است. بیان فرق بین نظام «مردسالاری» و «مردقیم» و همچنین بیان حالت تضاعفی بین جایگاه محصن و قیم برای مردان و واژه محصنه و قاتنه برای زنان، از نوآوری‌های این پژوهش است.

**واژگان کلیدی:** نظام خانواده، قرآن، منزلت اجتماعی، زن، مرد.

### مقدمه

منزلت اجتماعی همسران، در خانواده تجسم می‌یابد. زنان و مردان در صورت ایفای نقش در پهنه جامعه، صاحب منزلت خواهند شد. خانواده کوچک‌ترین واحد اجتماعی است که زیربنای واحدهای بزرگ اجتماعی بشری محسوب می‌شود. نظام‌های بزرگ اجتماعی، قوانین و حقوق خاصی را در ارتباط با اداره و استحکام و رشد و بالندگی خانواده دارند. مهم‌ترین ارکان در نظام خانواده، زن و شوهرند که هرکدام دارای حقوق ویژه‌ای در ارتباط با یکدیگر و در ارتباط با فرزندان هستند. شناخت مسائل مربوط به خانواده اعم از زن، مرد و فرزندان، و قضاوت درباره احکام و حقوق آنان، بدون شناخت و توجه به موقعیت و جایگاه نهاد و نظام خانواده سخنی گزاف است. نظام‌های مختلفی برای خانواده با عناوین مختلف در دنیا وجود دارند، از قبیل پدرسالار، مادرسالار، فمینیستی، خانواده مشترک، سوسیالیستی، باهم‌زیستی و... قرآن مجید یک نظام خانواده آرمانی را برای مسلمانان و انسان‌ها طراحی نموده است که جایگاه زن و مرد در آن طبق استعدادهای خاص آن‌ها معین شده است. از آنجا که بررسی و شناخت این نظام و منزلت اجتماعی زن و مرد در نظام خانواده در قرآن از ضرورت‌های مورد نیاز جوامع اسلامی است، از این روی، با روش تفسیر موضوعی استنتاجی به این سؤال پرداخته‌ایم که منزلت اجتماعی زن و مرد در نظام خانواده در قرآن چیست؟

## پیشینه تحقیق

کارهای پژوهشی مختلفی در این زمینه انجام شده است؛ از جمله مقالات: «بررسی شخصیت اجتماعی زن در قرآن کریم» (حبیب مظاهری، ۱۳۹۰)، «نقد و بررسی برخی از حقوق سیاسی و اجتماعی زن در اسلام» (جمال فرزند وحی و همکاران، ۱۳۹۳)، و پایان‌نامه «بررسی فعالیت اجتماعی زنان از دیدگاه قرآن مجید و سنت شریف» (ماجده آساره، ۱۳۹۹). همه این پژوهش‌ها با رویکرد تفسیری، شخصیت، فعالیت و حقوق زن را مورد بررسی قرار داده‌اند نه منزلت وی را. مقالاتی هم که راجع به مقام زن سخن رانده‌اند، رویکرد اخلاقی داشته‌اند. ولی مسئله منزلت اجتماعی زن و مرد در عصر حاضر، توجه محافل و مجامع علمی را به خود معطوف نموده است؛ اما چنان‌که مطالعات نشان می‌دهد، بررسی دقیق و همه‌جانبه‌ای در این باره از قرآن کریم که با نگاه جامعه‌شناختی صورت گرفته باشد، به چشم نمی‌خورد و تحقیقات بیشتری مورد نیاز است تا با روشن نمودن زوایای منزلت اعطایی به زن در قرآن کریم، دهان فمینیست‌های شبه‌افکن بسته شود. برتری این پژوهش بر سایر نوشته‌ها در این باب، آن است که با رویکرد اجتماعی و با تفسیر استنتاجی و بیرون‌متنی با روندی مشخص، بحث‌ها را دنبال نموده و بدون پیش‌داوری به سراغ آیات مربوطه رفته و نتایج را از لابه‌لای آن‌ها استخراج نموده است.

## مفهوم‌شناسی

### الف) منزلت اجتماعی

منزلت اجتماعی، مجموع زوایای اجتماعی است که به‌خاطر پایگاه و موقعیت اجتماعی و جایگاهی به دست می‌آید که فرد در گروه یا در مرتبه اجتماعی یک گروه در مقایسه با گروه‌های دیگر احراز می‌کند. نقش به رفتاری اطلاق می‌شود که دیگران از فردی که پایگاه معینی را احراز کرده است، انتظار دارند (کوئن، ۱۳۹۱: ۸۰). به عبارت دیگر، منزلت عبارت است از یک موقعیت در جامعه که نشان می‌دهد فرد در کجای جامعه قرار دارد و چگونه باید با دیگران رابطه داشته باشد (کافی، ۱۳۸۵: ۶۹). بنابراین جایگاهی که یک فرد اجتماعی نزد اجتماع و در جامعه دارد، و درجه و اهمیت نقشی که از او

به‌خاطر این جایگاه انتظار می‌رود، موقعیت و منزلت اجتماعی آن فرد را تعیین می‌کند. مراد از منزلت در این تحقیق، منزلتی است الهی - اجتماعی؛ یعنی منزلت اجتماعی فرد که از طرف خداوند بیان می‌شود.

### ب) نظام اجتماعی

خانواده به‌عنوان مجموعه افراد با حیث و نوع نگاه‌های متعدد، نظام، نهاد، ساخت و ساختار، مؤسسه و سازمان شناخته می‌شود (خبیری، ۱۳۹۴: ۵۰۴)، بنابراین، خانواده از جهت فردی گروه است و از جهت هنجاری نهاد است و از جهت ترکیب افراد و هنجار، سازمان و مؤسسه است و از جهت عناصر دارای ارتباط و هدف مشترک یک نظام است. در این نوشتار به‌عنوان نظام یعنی مجموعه عناصر دارای ارتباط با هم و دارای هدف مشترک در نظر گرفته می‌شود. نظام خانواده، یکی از خرده‌نظام‌های اجتماعی است. مکاتب گوناگون اجتماعی، استنباط و برداشت‌های مختلفی از نظام اجتماعی دارند و پارادایم اجتماعی از قبیل اصالت واقعیت اجتماعی، تعریف اجتماعی و رفتار اجتماعی طبق رویکردهای خاص خودشان، تعریف‌های مختلفی از یکدیگر ارائه می‌دهند و از طرف دیگر در مقام تشبیه و مثال، بعضی از جامعه‌شناسان نظام اجتماعی را با نظام‌های ارگانیسم‌های زیست‌شناسی و بعضی با نظام‌های مکانیکی و بعضی با نظام‌های فیزیکی و شیمی نیز مقایسه می‌نمایند (مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۳۴). از طرف دیگر، بعضی‌ها در سطح خرد و بعضی‌ها در سطح کلان، و همچنین بعضی‌ها با رویکرد وفاق‌گرایی و بعضی با تضادگرایی و بعضی هم با رویکرد تلفیقی پیش می‌روند. در ذیل به چند رویکرد اشاره می‌شود.

رویکرد ساختارگرایی کنش: از نظر پارسونز، یک نظام اجتماعی از مجموعه‌ای از کنشگران فردی ساخته می‌شود که در موقعیتی با یکدیگر کنش متقابل دارند که دست‌کم جنبه‌ای فیزیکی یا محیطی دارد. این کنشگران برحسب گرایش به ارضای حد مطلوب برانگیخته می‌شوند و رابطه آن‌ها با موقعیت‌هایشان و همچنین با یکدیگر برحسب و به‌واسطه یک نظام ساختاربندی‌شده فرهنگی و نمادهای مشترک مشخص می‌شود (Parsons & Shils, 1951: 5-6). پارسونز برای سیستم اجتماعی، سه خصوصیت بیان می‌کند:

۱- وجود روابط متقابل بین دو یا چند جزء؛

۲- منظور داشتن نحوه رفتار احتمالی دیگر اجزا در رفتارهای مبتنی بر روابط متقابل؛

۳- تعقیب اهداف مشترک.

به عقیده پارسونز، مجموعه‌ای که از سه خصوصیت فوق برخوردار باشد، یک سیستم اجتماعی ایجاد می‌کند (Parsons, 1952: 214).

رویکرد تضادگرایی: نظام اجتماعی محل ستیز طبقات اجتماعی است (ریتزر، ۱۳۷۴: ۸۲).

رویکرد تلفیق‌گرایی: نظام اجتماعی تبلور دو چهرهٔ اجماع و تضاد است (همان: ۸۴).

رویکرد کنش‌گرایی: نظام اجتماعی سامانه‌ای است که از برابری رفتارهای با قصد و اراده و اختیار افراد با توجه به حضور دیگران و در تقابل و پاسخ به رفتار آنها یعنی کنش اجتماعی متقابل صورت می‌پذیرد (همان: ۸۷).

رویکرد استخدای: نظام اجتماعی سامانه و سیستمی است که افراد برای رسیدن به کمال و سود، یکدیگر را استثمار کرده، به خدمت خود درمی‌آورند و از یکدیگر استفاده می‌کنند. لذا اگر این استخدام عادلانه باشد، مورد رضایت و توافق، و اگر غیرعادلانه باشد، مورد نارضایتی و تضادگرایی قرار می‌گیرد. بنابراین یک ملاکی لازم است که این استخدام‌ها را عادلانه کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹۹/۱۸).

رویکرد استخلافی: نظام اجتماعی سامانه‌ای است که افراد در آن به‌عنوان جانشین و خلیفه خداوند در زمین، با طبیعت و یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و بدون اینکه خود را مالک ببینند، از طبیعت و یکدیگر استفاده می‌کنند (صدر، ۱۳۸۸: ۲۱۰-۲۱۸).

در تعاریف فوق می‌توان به مفاهیمی اشاره کرد که در اکثر تعاریف نظام وجود دارد، که عبارت‌اند از: نظم و انسجام خاص، ارتباط متقابل بین افراد، داشتن منزلت، نقش و حقوق خاص برای افراد، هدفمندی و دارا بودن احکام مستقل برای نظام. از این مفاهیم می‌توان به یک تعریف جامعی رسید که عبارت است از: نظم و انسجام خاصی که در ارتباط متقابل بین افراد وجود دارد و احکام مستقلی را به‌منظور رسیدن به هدف ایجاد می‌کند. نظام حقوقی زن و مرد و نقش و منزلت آن در یک جامعه اسلامی از طرف خداوند برای بشر به مقصود رسیدن به کمال طراحی شده است. در این نظام، سلسله‌مراتب، وظایف، نقش‌ها و حقوق افراد براساس استعداد و نیازهای فطری و غریزی

به‌طور ثابت و معین تبیین شده‌اند و زن و مرد به‌طور عادلانه برای به کمال رسیدن و خلیفه‌الله بودن در زمین، از یکدیگر بهره می‌برند.

تحقیق مورد نظر با توجه به مفهوم‌شناسی صورت گرفته براساس رویکرد استخلافی پیش می‌رود و اهدافش را دنبال خواهد کرد. در واقع، یک رفت و برگشت بین این رویکرد خواهد بود تا براساس آن، منزلت اجتماعی زن و مرد را تبیین کند.

### ج) خانواده

خانواده یک واحد اجتماعی کوچک مرکب از حداقل دو جنس مخالف است که بر مبنای قرارداد و یا نسب، انواعی از روابط و حقوق متقابل برای اعضای آن ثابت می‌شود (حسامی، ۱۳۹۴: ۸). در تعریفی دیگر، خانواده از تعدادی انسان تشکیل می‌شود که از راه خون، زناشویی قانونی و شرعی و اسبابی از قبیل فرزندآوری و شیردهی و فرزندپذیری و... با یکدیگر ارتباط می‌یابند و طی یک دوره زمانی نامشخص، با هم زندگی می‌کنند (کافی، ۱۳۸۵: ۲۰۱).

در تعریف خانواده، بعضی از پیش فرض‌های نظری و محیط اجتماعی دخیل می‌باشند؛ لذا می‌توان براساس اندیشه‌های اجتماعی اسلام و با توجه به نقش‌ها و کارکردها، خانواده را این‌گونه تعریف نمود: خانواده نخستین هسته زندگی اجتماعی انسان است که بنیان آن صرفاً قرارداد اجتماعی نیست؛ بلکه مبتنی بر نیازی فطری، غریزی و برخاسته از عمق روح انسان است. نیاز به سکونت و آرامش روحی بین دو جنس مخالف از طریق عقد و قراردادی خاص، نخستین حلقه زندگی اجتماعی را شکل می‌دهد و وظایف و نقش‌های ویژه‌ای را برای طرفین به ارمغان می‌آورد. این هسته اجتماعی با هسته‌های مشابه مربوط به خود والدین و فرزندان و دیگر اقوام نسبی و سببی، پیوندی انسانی، عاطفی و حقوقی دارد. طبق این تعریف، خانواده اسلامی دارای ویژگی‌های زیر است:

۱- براساس مودت، رحمت، انس، تسکین و یک نیاز فطری نه صرفاً جنسی تشکیل می‌شود؛

۲- تشکیل آن نیازمند عقد و قرارداد اجتماعی خاص است؛

۳- بین دو جنس مخالف (زن و مرد) به وجود می‌آید؛

۴- برای طرفین این قرارداد، وظایف و نقش‌های خاص، متفاوت و ثابت است؛

۵- بین این هسته اجتماعی و دیگر هسته‌ها و اعضای خاص، رابطه ویژه‌ای وجود دارد و در درون این شبکه خویشاوندی، خانواده دارای جایگاه و نقش‌های خاصی است.

با توجه با مفاهیم ذکرشده، در ترکیب مفهوم‌شناسی منزلت، نظام و خانواده، به دیدگاه مفهومی ویژه‌ای دست می‌یابیم که عبارت است از اینکه خانواده دارای یک نظم پایدار و باارزشی است که در اثر علقه و ارتباط محبت‌آمیز بین زن و مرد به وجود می‌آید. از نگاه قرآن، این ارتباط عاطفی بین دو فرد، سبب امتیاز ویژه‌ای برای زوجین در جامعه می‌گردد که این امتیازات می‌تواند سبب بالا رفتن منزلت اجتماعی آنان گردد. این منزلت اجتماعی باید توسط نقش‌های مورد انتظار از زوجین تقویت شود. امروزه انتظارات بیش از حد زوجین از یکدیگر سبب شده است که در اثر مشاجرات خانوادگی و ناسازگاری‌ها، منزلت اجتماعی زوجین کاهش یابد.

### روش‌شناسی

در این تحقیق بر آنیم تا با روش تفسیری استنباطی شهید صدر، اولاً به ساختارهای رایج منزلت اجتماعی زن و مرد در نظام‌های مرسوم خانوادگی اشاره کنیم و به قرآن عرضه نماییم و ثانیاً نظام خانواده قرآنی را با استخراج و تفسیر آیات مرتبط تشریح کنیم و به الگوی نظریه قرآنی منزلت اجتماعی زن و مرد دست یابیم. براساس این روش، مسائل بیرون‌متنی و بیرون قرآنی به قرآن کریم عرضه می‌شود و سپس برای اخذ نظر قرآن، به نطق درآورده می‌شود تا نظر قرآن نسبت به مسائل و جزئیات واضح شود. از این جهت، شهید صدر این روش را روش فعال و موضوعی و استنباطی می‌نامد (رفیق، ۱۳۹۹: ۱۴). بنابراین چگونگی این منزلت اجتماعی که خانواده در جامعه مسلمانان به دست می‌آورد، در قالب یک نظام مورد بررسی قرار می‌گیرد. در ادامه، ابتدا به نظام‌های رایج اشاره می‌کنیم و سپس به نظام قرآنی به‌عنوان یافته‌های تحقیق خواهیم پرداخت.

## یافته‌های تحقیق

### منزلت اجتماعی در نظام‌ها و ساختارهای رایج خانواده

خانواده و همسرگزینی، نهاد اجتماعی بسیار فراگیری است که با وجود جنبه‌های زندگی اجتماعی، تفاوت‌های زیادی در الگوهای خانواده و ازدواج در میان فرهنگ‌های گوناگون وجود دارد. اینکه خانواده چیست، همسرگزینی چگونه است، با چه کسانی می‌توان ازدواج کرد، تأمین تمایلات جنسی و... همه این‌ها در فرهنگ‌های گوناگون متفاوت‌اند. در نتیجه، منزلت اجتماعی زن و مرد نیز با توجه به گوناگونی ازدواج‌ها متفاوت خواهد بود؛ مثلاً تک‌همسری، چندهمسری، تک‌والدینی، خانواده هسته‌ای و گسترده و همین‌طور شیوه‌های مختلفی برای تشکیل خانواده و همسرگزینی و دایره محرمیت، در جوامع و فرهنگ‌های مختلف، متفاوت بوده و سبب تفاوت منزلتی آن‌ها می‌شود (کوئن، ۱۳۸۶: ۱۷۰). در ادامه، به اهم تفاوت‌های منزلتی در نظام‌های رایج برای خانواده اشاره می‌شود:

#### ۱. منزلت اجتماعی در نظام خانواده پدرسالار یا مردسالار

در این نظام، مرد به‌خاطر در دست داشتن منابع مالی و تولیدی، بیشترین مدیریت و قدرت تصمیم را در دست دارد، و زن و فرزندان به‌علت وابستگی به مرد جهت رفع نیازها، فقط فرمان‌بر می‌باشند، ولو اینکه احیاناً دارای درآمد هم باشند. این نظام از جهت تعیین هویت و منزلت اجتماعی، پدرتبار می‌باشد و زنان و فرزندان به مرد خانواده منسوب می‌باشند. افراد خانواده تابع محض مرد خانه محسوب می‌شوند؛ لذا حق هر نوع استفاده و حتی ظلم و ضرب و شتم را دارد. به زنان ارث و حق طلاق تعلق نمی‌گیرد. بنابراین در این نوع نظام خانوادگی، منزلت اجتماعی زنان نادیده گرفته می‌شود و هیچ جایگاهی در جامعه نخواهند داشت؛ بلکه فقط به‌عنوان ابزار زیستی مورد نیاز مردان قرار می‌گیرند. تا قبل از انقلاب فرانسه و انقلاب صنعتی، رایج‌ترین نظام خانواده تقریباً در سراسر جهان به‌ویژه در غرب، همین نوع نظام بوده است و زنان و فرزندان معمولاً مورد ظلم واقع می‌شدند. این نظام سنتی به‌خاطر انقلاب صنعتی و تغییرات اقتصادی و جنبش‌های فمینیستی تقریباً از بین رفته است (گیدنز، ۱۳۹۳: ۲۰۵، ۴۲۸ و ۴۳۲).



## ۲. منزلت اجتماعی در نظام خانواده مدرسالار یا زن‌سالار

نظام مدرسالار نظامی است که از جهت هویت و منزلت اجتماعی، مادرتبار شمرده می‌شود؛ یعنی فرزندان و افراد خانواده به زن تعلق دارند و احیاناً حق طلاق به مردان تعلق نمی‌گیرد.

در این نظام، زن به‌خاطر در دست داشتن یا سهمیم بودن منابع مالی و تولیدی، بیشترین مدیریت و قدرت تصمیم را دارد، و مرد و فرزندان به‌علت وابستگی به زن جهت رفع نیازها، فقط فرمان‌بر می‌باشند، ولو اینکه احیاناً دارای درآمد باشند. این نظام به‌عنوان جایگزین نظام پدرسالار و به‌عنوان واکنشی در قبال ظلم و بی‌عدالتی نظام پدرسالار مطرح شد و از طرف فمینیست‌ها مورد حمایت قرار گرفت و اکثر جوامع را در بر گرفت؛ اما بعد از کم شدن شدت نهضت‌های فمینیستی، اهمیت خود را از دست داده و افرادی مثل شلسکی به‌شدت خواهان بازگشت به پدرسالاری و تثبیت و استحکام خانواده می‌باشند. بنابراین منزلت اجتماعی در نظام خانوادگی مدرسالار، توسط زنان به وجود می‌آید و مردان نقش‌های منفعلانه‌ای در برابر زنان ایفا می‌کنند و زنان از اقتدار بالاتری نسبت به مردان برخوردارند.

## ۳. منزلت اجتماعی در نظام خانواده مبتنی بر اقتدار برابر

در این نوع نظام، همه‌چیز اعم از مدیریت، قدرت تصمیم، حق حضانت، ارث و طلاق و... درون خانواده طبق قرارداد انتخاب می‌شود. در خانواده‌های پدرسالار و مدرسالار، سلسله‌مراتب منزلت اجتماعی به‌طور کامل مراعات می‌گردد. اما در خانواده قراردادی، همه‌چیز طبق قرارداد و انتخاب، زمان‌بندی شده و اعتباری می‌باشد. این نوع نظام، در اکثر جوامع حتی در بعضی از کشورهای اسلامی مشهود است. همچنین این نوع نظام براساس هماهنگی و قرارداد بین زوجین و افراد یک‌خانوار است. در این نظام، زن و مرد هر دو به‌خاطر در دست داشتن یا سهمیم بودن منابع مالی و تولیدی، به‌طور یکسان مدیریت و قدرت تصمیم دارند، و فرزندان به‌علت وابستگی به والدین جهت رفع نیازها، نسبتاً و در بعضی امور فرمان‌بر خواهند بود. در این نوع نظام، چون هیچ سلسله‌مراتب و منزلت ثابتی برای زن و مرد وجود ندارد، از این‌رو خانواده شبیه

سازمانی است که یا اصلاً مدیر ندارد و یا از مدیران زیادی برخوردار است (خیری، ۱۳۹۴: ۱۲-۱۳). در این نظام، خانواده در حالت نابسامانی قرار دارد و نزاع و کشمکش بین افراد بر سر مدیریت و قدرت تصمیم همیشه وجود دارد.

#### ۴. منزلت اجتماعی در فمینیسم

برخی از فمینیست‌های لیبرال، نظام خانواده را به‌عنوان یک نظام «جمهوری» تلقی می‌کنند و آن را الگویی کوچک برای جامعه و سایر نهادهای اجتماعی در نظر می‌گیرند. به نظر آنان، خانواده از یک نظامی برخوردار است و سلسله‌مراتبی ندارد و نیز نقش‌ها در درون خانواده یکسان بوده و مکمل یکدیگرند.

فمینیست‌های فرهنگی به‌جای اشتراکات میان مردان و زنان، بیشتر بر صلاحیت و استعداد‌های زنان تأکید می‌کنند و مشکل اساسی را ناشی از نظام مردسالاری می‌دانند؛ از این روی معتقدند که باید نظام خانواده به زن‌سالاری و مادرسالاری تبدیل شود (همان: ۹-۱۰).

فمینیست‌های رادیکال، نگاه خیلی بد و منفی به خانواده دارند، ازدواج را به معنای به‌ملکیت درآوردن زنان توسط مردان تلقی می‌نمایند. عروس یعنی کالایی با بالاترین قیمت پیشنهادی، و زن یعنی ماشین تولیدمثل، بی‌اختیار و برده‌خانگی و حتی بدتر از بردگان؛ زیرا زنان خودشان این اسارت را به اختیار پذیرفته‌اند (Legates, 1392: 248). در نظر این‌ها، تفاوت نقش‌ها شدیداً مورد نقد قرار می‌گیرد. این تفاوت‌ها توسط جامعه، نه فطرت به وجود می‌آید. یکی از فمینیست‌های رادیکال به نام الیزابت کدی معتقد است که مسئله جدی خطیر ازدواج، عواقب حیاتی‌تری از مسائل سطحی و جزئی مثل حق رأی زنان دارد و نیز مشکل ارتقای جایگاه زنان بعد از ازدواج نیست؛ بلکه مشکل امکان استقلال اقتصادی و نیز گزینش منطقی برای آنکه ازدواج بکنند یا نکنند، است. سوزان ب. آنتونی معتقد بود که ازدواج برای زنان نیز همانند مردان باید یک تجمل باشد نه نیاز و ضرورت، حادثه‌ای باشد نه تمام زندگی، و زنانی که فرمان نمی‌برند، نباید ازدواج کنند (Stanton, 2002: 133).

### ۵. منزلت اجتماعی در نظام خانواده سوسیالیستی

خانواده در این نظام بر مبنای تفکر سوسیالیستی تبیین می‌شود. این نظام در جوامع سوسیالیستی رایج است و دارای خاستگاه اشتراکی است که هیچ زن و مرد و فرزندی به هیچ کس تعلق و وابستگی ندارد. ویژگی‌های این نظام، مدیریت خانواده براساس مالکیت عمومی و حذف مالکیت خصوصی است. در نظام فکری سوسیالیسم، خانواده نیز از هر نوع حریم محروم می‌باشد و هیچ نوع تعهد خصوصی و بین زوجین وجود ندارد، زن و شوهر و فرزندان املاک عمومی محسوب می‌شوند و هر یک از افراد جامعه، حق هر نوع استفاده از افراد خانواده را خواهند داشت. در واقع، به افراد نمی‌شود گفت که افراد یک خانواده می‌باشند، و در تقسیم‌بندی گروه‌های اجتماعی، حتی به‌عنوان یک گروه ثانوی که روابط در آن به‌صورت رسمی و قانونی است، نیز محسوب نمی‌شوند (خیری، ۱۳۹۴: ۱۶-۱۵ و گفتگو با مطهری از دانشجویان دکتری رشته انسان‌شناسی (Anthropology) از دانشگاه آمریکا).

البته این طرز تفکر در نظام سوسیالیستی تغییر پیدا کرد و به‌طور کامل عملیاتی نگردید و در حد جزئی باقی ماند. امروزه این نوع از نظام خانوادگی اهمیتش را از دست داده و اکنون جامعه‌ای یافت نمی‌شود که کاملاً این نوع نظام خانواده در آن وجود داشته باشد. با دقت نظر در ویژگی‌های منحصر به فرد خانواده سوسیالیستی می‌توان دریافت که در این نوع نظام، هیچ منزلتی برای زن و مرد به‌عنوان زن و شوهر و یا پدر و مادر قائل نمی‌شوند.

### ۶. منزلت اجتماعی در نظام باهم‌زیستی لیبرالیستی

در این نظام که بین دو نفر، قراردادی مبتنی بر «باهم‌زندگی کردن» وجود دارد، نظامی به وجود می‌آید که به‌لحاظ ظاهری همانند نظام خانواده است؛ اما چنین نظامی در حقیقت سبب فروپاشی نظام خانوادگی می‌گردد و افراد تعهدی نسبت به ادامه زندگی ندارند. زندگی مشترک اما بدون ازدواج، نظامی به‌مراتب آسیب‌پذیرتر نسبت به نظام سوسیالیستی به وجود می‌آورد. در این نوع نظام، بهره‌بری جنسی صورت می‌گیرد و تعهدی در قبال پیامدهای آن نسبت به فرزند و مخارج زندگی وجود ندارد و افراد می‌توانند به‌راحتی از یکدیگر جدا شوند. از این‌رو، این نوع از نظام با توجه به

نیازمندی‌های مقطعی دو فرد به‌خاطر کار، شغل، تحصیل و... به وجود می‌آید و پس از رفع نیازمندی‌های آنان به‌راحتی از هم می‌پاشد (گیدنز، ۱۳۹۳: ۴۵۲). در واقع از منظر اسلام، این نه خانواده است و نه عقد ازدواج؛ بلکه یک رضایت بی‌پشتوانه‌ای است که بین دو نفر جهت زندگی وجود دارد.

در یک تحلیل کوتاه می‌توان گفت که در نظام هم‌خانگی و یا هم‌زیستی، تعهدی برای تشکیل خانواده و ازدواج وجود ندارد تا سخن از منزلت و نقش ثابت به میان بیاید. از این روی، این نوع از نظام خانواری معمولاً پس از مدتی به فروپاشی رسیده و در بین اقوام گوناگون دینی منفور تلقی می‌شود. باید توجه داشت که نظام هم‌خانگی غیر از نظام ازدواج موقت در اسلام است. در ازدواج موقت، طرفین همانند ازدواج دائم دارای تعهداتی می‌باشند که در شریعت اسلامی بیان شده است.

از مجموع گفته‌های مذکور به این نتیجه می‌رسیم که نظام‌های رایج برای خانواده از رویکردهای مختلفی همراه با افراط و تفریط‌های زیادی نسبت به خانواده برخوردارند و این نوع نظام‌ها به تمام ابعاد فطری و غریزی و شخصیتی و فرهنگی و معنوی زن و مرد توجه نکرده‌اند و با نگاه تک‌بعدی به این موضوع پرداخته‌اند. این نگاه ناشی از غفلت نسبت به استعدادها و نیازهای فطری زن و مرد است و در مواجهه با اعتراض و واکنش برخی نظام‌های دیگر به وجود آمده‌اند و تفکر اومانیستی و عقلانیت‌مدرن سبب شد که چنین دیدگاه‌هایی به وجود آید. طبیعی است که این نوع تفکرات، خارج از اعتدال و عاری از جامعیت و کمال باشند و نتوانند به نیازها و مسائل همه‌جوه انسانی در نظام خانواده پاسخ دهند. از این روی در اکثر این نظامات، منزلت اجتماعی زن و مرد مورد غفلت قرار گرفته است. اکنون نوبت آن رسیده است که نظام خانواده در اسلام را بیان نماییم و منزلت اجتماعی زن و مرد را در آموزه‌های قرآنی مورد بررسی قرار دهیم که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

## منزلت زن و مرد در نظام خانواده در قرآن

### ۱. بازخوانی عنوان نظام خانواده در قرآن

در قرآن مجید در آیات مختلف درباره نظام و ساختار خانواده، سخنان اعجازی و

ابداعی گفته شده است که می‌توان با توجه به آن آیات، چندین ویژگی را برای نظام خانواده از منظر قرآن در نظر گرفت؛ از قبیل:

۱- خانواده مودت و رحمت، با توجه به آیه ۲۱ سوره روم:  
 «و از نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید، و در میانتان مودت و رحمت قرار داد».

۲- خانواده انس و تسکین، با توجه به آیه ۲۱ سوره روم و آیه ۱۸۹ سوره اعراف:  
 «اوست کسی که شما را از یک تن آفرید و همسرش را از او پدید آورد تا با او آرام گیرد».

۳- خانواده قیم و قاتنه، با توجه به آیه ۳۴ سوره نساء:  
 «مردان دارای ولایت بر زنان‌اند، از آن جهت که خدا بعضی از ایشان را بر بعضی برتری داده و از آن جهت که از اموال خود نفقه می‌دهند، پس زنان شایسته فرمان‌بردارند و نگهدار آنچه خدا حفظ کرده، در غیاب اویند».

۴- خانواده محصن و محصنه، با توجه به آیات ۲۴ و ۲۵ سوره نساء:  
 «و زنان شوهردار، مگر آن‌هایی که مالک شده‌اید. این‌ها احکامی است که خداوند بر شما مقرر داشته است. اما زنان دیگر غیر از این‌ها برای شما حلال است که با اموال خود، آنان را اختیار کنید، درحالی که پاکدامن باشید و از زنا خودداری نمایید... با اذن صاحبانشان آن کنیزان را به همسری درآورید و مهریه نیکو و به‌طور شایسته به آنان بدهید، به شرط آنکه پاکدامن باشند، نه اهل فحشا و نه اهل دوست گرفتن‌های پنهانی».

و آیه ۵ سوره مائده:  
 «زنان پاکدامن و باایمان و نیز زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب آسمانی داده شده، در صورتی که مهریه زنان را بپردازید و پاکدامن باشید نه زناکار...».

۵- خانواده ملابسه، با توجه به آیه ۱۸۷ سوره بقره:  
 «... آن‌ها لباس شما هستند و شما لباس آن‌ها...».

از مجموع عناوین و مفاهیم درباره نظام خانواده در قرآن، مفهوم «قیم» در روایات اسلامی بیش از عناوین دیگر مورد استفاده قرار گرفته است. لذا می‌توان گفت با توجه به ساختار خانواده، عنوان «مردقیم»، بهترین عنوان برای نظام خانواده اسلامی می‌تواند باشد؛ چون هم در آیه قرآن کریم و هم در روایات اسلامی، از این عنوان استفاده شده است. در روایات از خانواده «مردقیم» تمجید و از خانواده «زن‌قیم» نکوهش شده است (ابن‌اثیر جزری، ۱۳۶۷: ۱۳۵/۴؛ طبرسی، ۱۳۷۰: ۲۳۱). مفهوم قیم مثل مفاهیم قرآنی دیگر همانند مفهوم تقوا، یکی از ابداعات و اعجاز قرآن می‌باشد و در این نظام خانواده مردقیم، جایگاه، نقش، حقوق و وظایف زن و مرد کاملاً فطری، غریزی و طبق نیازها و استعدادهای فردی زوجین تبیین، و روابط و مناسبات خویشاوندی برای هر دو تعیین شده است. توجه به این نکته حائز اهمیت است که قرآن کریم در عناوینی که برای خانواده بیان کرده است، جایگاه زن و مرد را مثل یک مفهوم متضایف ذکر کرده و برای هرکدام وظایفی را در نظر گرفته است؛ برخلاف نظام مردسالار یا زن‌سالار که برتری مرد یا زن، مساوی با پایمال کردن تمام حقوق طرف مقابلش می‌باشد؛ مثلاً وقتی به لباس تشبیه کرده است، می‌فرماید هر دو لباس یکدیگرند و همچنین انس، مودت، رحمت، حفاظت و حصانت را نیز به هر دو طرف نسبت داده است. مرد را محصن و زن را محصنه، و اگر مرد را «قیم» گفته، زن را نیز «قائنه» گفته است. در ادامه به بررسی دو مورد از اهم وظایف و نقش‌های زنانه و مردانه در نظام خانواده «مردقیم» قرآنی اشاره می‌نماییم.

## ۲. منزلت و نقش اجتماعی زنان در نظام خانواده «مردقیم»

در آیات و روایات، تعابیر گوناگونی از زنان شده است که در یک دسته‌بندی می‌توان آن را به دوازده قسم طبقه‌بندی نمود:

الف) ملجأ آرامش و مودت (اعراف/ ۱۸۹؛ روم/ ۲۱)؛

ب) محصنات (نساء/ ۲۴-۲۵؛ مائده/ ۵)؛

ج) قانتات و حافظات (نساء/ ۳۴)؛

د) قانتات و مطیعات (قمی، ۱۴۰۴: ۱/ ۱۳۸)؛

ه) ریحانة، غیر قهرمانه و لعبة (طبرسی، ۱۳۷۰: ۲۱۸)؛

و) امانت (نوری طبرسی، ۱۴۰۸: ۲۵۱/۱۴):

ز) ناقابل اطاعت (ابن اشعث کوفی، بی تا: ۱۰۸):

ح) ناتوان برای مدیریت (صدوق، ۱۳۸۵: ۵۱۳/۲):

و) ناتوان برای قییم بودن (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷: ۱۳۵/۴):

ط) متفاوت با مردان در قدرت تصمیم گیری، تدبیر و مدیریت (مفید، ۱۴۱۳: ۲۴۵):

ک) متفاوت با مردان در سهم ارث (صدوق، ۱۴۱۳: ۳۵۰/۴):

ل) متفاوت با مردان در شیوه دین داری (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۲۲/۵).

از نکات فوق به خوبی می توان دریافت که جایگاه زن در نظام خانواده قرآنی، این است که زن محل آرامش و پناهگاه روانی خانواده است و نقش محوری در این خصوص دارد. «سکنی» است یعنی می تواند در محیط خانواده به همسر و فرزندان آرامش بخشد و پناهگاه روانی برای آنان باشد (نقی پور، ۱۳۹۴: ۱۷). همچنین از نکات دیگر مثل ب، ج، د، و... به دست می آید که زن مطیع و فرمان بر شوهر در امور خانواده و امین و محافظ نسل پاک در خانواده است و نقش تربیتی مهمی برای فرزندان دارد و همچنین امین و محافظ اموال و حفظ منزلت اجتماعی شوهر می باشد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرموده است: «هیچ فایده ای بعد از نعمت اسلام، برتر و مفیدتر از این برای مرد مسلمان نیست که همسری داشته باشد که هر وقت به او نگاه کند، مسرور و شاداب گردد و هنگامی که به او دستور بدهد، اطاعت نماید و هر وقتی که از نزدش برود، حافظ جان خود و مال همسرش باشد» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۲۷/۵).

در این حدیث شریف، زن شایسته و وارسته، بالاترین ارزش و نعمت بعد از اسلام برای مرد شمرده شده است و برای ایفای این نقش و شغل تربیتی فرزندان و همسراری، نیاز به فراغت، آرامش و حمایت شوهر دارد و به تعبیر قرآنی «حصن» که باید از طرف شوهر یعنی «محصن» و «قییم» تأمین شود؛ لذا از این جهت، از زنان به «محصنه» و «قائمه» تعبیر شده و درباره نقش زنان، به زنان محصنات تعبیر شده است.

در «محصنات» چهار معنا نهفته است:

۱. پاکدامن؛ این صفت از ناحیه ذات خودش است و یا توسط محیط خانوادگی اخذ نموده است؛ چنان که در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله آمده است: «هیبت مرد، عفت زن را

بیشتر می‌کند» (صدوق، ۱۴۱۳: ۳۸۱/۴).

۲. حره و آزاد؛ در قرآن آمده است: «هرکس از شما که توانگری ندارد تا زنانی آزاد و مؤمن به ازدواج درآورد» (نساء/ ۲۵).

۳. متأهل؛ در قرآن آمده است: «و زنان شوهردار مگر آن‌هایی که مالک شده‌اید» (نساء/ ۲۴).

۴. نیازمند حفاظت؛ در حدیث پیامبر ﷺ آمده است: «مرد سید و سردار خانواده و اهلش، و زن سید خانه‌اش می‌باشد» (نهج‌الفصاحه، ۱۳۸۲: ۶۱۴).

بنابراین در نظام خانواده اسلامی، به مردان نقش‌های سنگین‌تری داده شده است که باید به وظایف تأمین مخارج و هزینه‌های فرزندان بپردازند. از این‌روی داشتن شغل و انجام کارهای بیرون از خانه به عهده مردان نهاده شده است و برای اینکه زنان بتوانند با آرامش خاطر، نقش مهم خود را به‌خوبی ایفا نمایند، از آنان کار و تأمین مخارج زندگی خواسته نشده و داشتن شغل برای زنان بالاصاله لازم نگردیده و از عهده زنان برداشته شده است (نقی‌پور، ۱۳۹۴: ۱۸).

بزرگ‌ترین منبع و سرمایه علمی هر جامعه، منابع انسانی است. تربیت نیروی انسانی مطلوب از منظر اسلام، در خانواده شکل می‌گیرد؛ به‌گونه‌ای که از ابتدای تولد انسان تا بزرگ‌سالی برای فرزندان حقوقی در نظر گرفته شده که والدین باید آن را رعایت کنند؛ از نام‌گذاری فرزند تا بازی، آموزش و تربیت او که بر عهده خانواده است. خانواده باید هزینه‌های آنان را تأمین نماید و مهم‌ترین نقش تربیتی و پرورش انسان صالح را زنان در خانواده به عهده دارند.

آیه ۳۶ آل عمران: ﴿لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثَى﴾ یعنی بین مردان و زنان تفاوت‌هایی وجود دارد. این آیه اگرچه نقل قول حضرت مریم ع‌ا‌ل‌ی‌ها‌س‌ل‌م است، اما ظهور و سیاق آن دلالت می‌کند که مورد تأیید خداوند قرار گرفته است؛ لذا می‌تواند دلیل بر آن باشد که با وجود تفاوت‌هایی که بین زنان و مردان وجود دارد، اما نقش و جایگاه محوری خانواده به زنان واگذار شده است؛ همان‌طور که در حدیث شریف، از حضرت فاطمه ع‌ا‌ل‌ی‌ها‌س‌ل‌م در خانواده به‌عنوان محور رسالت، نبوت و امامت نام برده شده است (جبعی عاملی، بی‌تا: ۱۵۵؛ بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳: ۹۳۳/۱۱) و در این خصوص می‌توان به کتاب *بحار الانوار* علامه



مجلسی (۱۴۰۳: ۱۹/۴۳) مراجع نمود.

به هر حال، نقش جنسیت در تخصیص نقش‌های زن و مرد و نوع رفتار آنان نسبت به هم، چیزی نیست که قابل انکار باشد. همان‌گونه که متغیر سن اقتضائاتی دارد، و وظایفی که از بزرگسالان انتظار می‌رود، از خردسالان مورد توقع نیست و همین‌طور متغیر قدرت و توانایی جسمی، انتظارات خاصی را به همراه می‌آورد. عامل جنسیت هم مقتضی وظایف و نقش‌های ویژه‌ای است. در نظام فرهنگی و ارزشی اسلام، دو عامل نوع رفتار و قلمرو آن تحت تأثیر نوع جنسیت است. تأمین هزینه زندگی، جزء وظایف زن در زندگی مشترک نیست. در اسلام، تأثیر جنسیت در تفکیک نقش‌های مربوط به خانواده، با توجه به عوامل روحی، روانی و اجتماعی زنان تنظیم شده است. امروزه در بسیاری از خانواده‌های غربی، الگوی زندگی زناشویی تغییر کرده است؛ به گونه‌ای که رابطه «تناسب نقش‌ها» برای زن و مرد، جای خود را به رابطه «برابری نقش‌ها» میان زن و مرد سپرده است. ولی این الگوی زناشویی در دنیای مدرن، به صورت مطلق نمی‌تواند تناسبی با مجموعه فرهنگ اسلامی داشته باشد. از سوی دیگر، نگرش جنسی محض به نقش‌های مربوط به خانواده، برخلاف سیره و سنت معصومان علیهم‌السلام است.

### ۳. منزلت و نقش اجتماعی مردان در نظام خانواده «مرد قیم»

در آیات و روایات، از نقش و منزلت مردانه تعبیر به قوام و قیم شده است و نزد اهل لغت، قوام و قیم صیغه‌های مبالغه و به معنای مدیریت و مدیریت (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۳۴۴/۹)، محافظت و نگهداشت (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۶۹۰)، ولایت و سرپرستی (طریحی، ۱۳۷۵: ۱۴۲/۶)، تصدی و تنظیم امور (مقرئ فیومی، ۱۴۱۴: ۵۲۱/۲)، و قاضی حاجات (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷: ۲۰۲/۲: ۱۲۵/۴) می‌باشند.

پس جایگاه مردانه در نظام خانواده قرآنی، این است که مرد قیم و مدیر و محافظ و رئیس و امیر افراد خانواده و زن است.<sup>۱</sup> لذا به مردان و شوهران، قوامون و محصنین و قیم گفته شده است. در حدیث نبوی چنین آمده است:

۱. به نظر می‌رسد مفهوم «مرد قیم» غیر از مفهوم «مردسالار» است؛ چون قیم، مدیر و مسئول و امین می‌باشد؛ اما در مردسالاری مفهوم تبعیت محض نهفته است.

«در آخرالزمان برای سرپرستی هر گروه پنجاه نفره از زنان، یک قِیم (سرپرست) خواهد بود (نهج‌الفصاحه، ۱۳۸۲: ۳۳۷)».

این تعبیر در روایت نشان می‌دهد که مرد می‌تواند قِیم باشد. البته این بدان معنا نیست که مرد می‌تواند زنان متعدد نامحدودی داشته باشد. همچنین در روایتی دیگر، جهت تأکید بر نقش قِیمومت مردانه، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «قومی رستگار نشد که قِیمش زن باشد» (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷: ۱۳۵/۴).

این مدیریت و قِیمومت به دو دلیل بر عهده مرد گذاشته شده است: اول اینکه مرد بعضی از استعدادها را مورد نیاز برای قِیمومت و مدیریت را بیشتر از زن واجد است؛ همان‌طور که یکی از فرازهای آیه قوامیت: «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» بر آن دلالت دارد و بنابر «سنت تفاوت الهی»، زن نسبت به این استعدادها محدودیت دارد نه نقص، مثل تعقل و قوت تصمیم و عزم و قدرت جسمانی؛ همان‌طور که زن بعضی از استعدادها را مربوط به آرامش‌بخشی و انسجام‌بخشی را بیش از مرد داراست و مرد نسبت به این استعدادها محدودیت دارد نه نقص، مثل عاطفه و احساس. پس زن قلب خانواده و مرد مغز خانواده است. دومین دلیل برای سپردن قِیمومت به مردان، انفاق در مهریه، نفقه، تهیه مسکن مناسب، لباس، خوراک و تغذیه است؛ همان‌طور که فراز دیگر آیه قوامیت: «وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» بر آن دلالت دارد. پس خانه مثل یک چادر و خیمه است و مرد قوام، ستون، محافظ و مدیر آن است تا زن بتواند با آرامش نقش‌هایش را ایفا کند. مرد نقش مدیریت بیرونی دارد و محافظ کیان خانواده است، مردها محصنین‌اند و زن‌ها محصنات. از حیث امنیت، زن امنیت‌بخش است و مرد امنیت‌پذیر، و از حیث انفاق و تأمین هزینه زندگی معکوس است (نقی‌پور، ۱۳۹۴: ۱۹). پس زن و مرد محدودیت‌هایی دارند نه نقص‌ها، و براساس این محدودیت‌ها باید به ایفای نقش خاص خود پردازند.

### نظام خانواده از دیدگاه مفسران و دانشمندان مسلمان

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ملاک خوب بودن یک نظام خانواده را مورد توجه قرار داده و امتیاز عقل در مردان و امتیاز عاطفه در زنان را در نظام خانواده بیان نموده است و درباره نظام خانواده قرآنی و «مرد قِیم» می‌نویسد:

«در مسائل کلی و جهات عمومی و اجتماعی، زمام امر را به کسانی بسپارد که داشتن عقل بیشتر امتیاز آنان است؛ چون تدبیر امور اجتماعی از قبیل حکومت و قضا و جنگ نیازمند به عقل نیرومندتر است و کسانی را که امتیازشان داشتن عواطف تند و تیزتر و امیال نفسانی بیشتر است، از تصدی آن امور محروم سازد، و نیز معلوم است که طایفه مردان به داشتن عقل نیرومندتر و ضعف عواطف، ممتاز از زنان‌اند، و زنان به داشتن عقل کمتر و عواطف بیشتر ممتاز از مردان‌اند» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۴۳/۴).

سنت رسول خدا ﷺ نیز در طول زندگی اش بر این جریان داشت؛ یعنی هرگز در اسلام زمام امور هیچ قومی به دست زنان سپرده نشده و به هیچ زنی منصب قضاوت اعطا نشده است و زنان برای جنگیدن به کار گرفته نشدند؛ البته برای خدمات پشتیبانی پشت جبهه، بر تلاش آنان تأکید شده است. اما غیر از جنگ و جهاد، در سایر امور عامه و اجتماعی از قبیل تعلیم و تربیت، پرستاری بیماران و امثال آن، که دخالت عواطف، منافاتی با مفید بودن عمل ندارد، زنان را از آن منع نفرموده است؛ بله، دامنه استقلال و آزادی زنان تا آنجایی گسترده است که با حق شوهر مزاحمت نداشته باشد (همان: ۳۴۷/۴).

صاحب تفسیر کوثر درباره قیم بودن مرد در نظام خانواده در قرآن می‌نویسد:

«جامعه بشری از واحدهای کوچکی به نام خانواده تشکیل شده است و خانواده نیز از گروه اندکی به نام‌های زن و شوهر و فرزندان پدید می‌آید و می‌توان گفت: جامعه یک "خانواده بزرگ" و خانواده یک "جامعه کوچک" است. همان‌گونه که برای اداره بهینه جامعه، وجود یک حاکم یا رئیس ضرورت دارد و اگر در جامعه‌ای حکومتی نباشد، هرج و مرج و پریشانی به وجود می‌آید، خانواده نیز همان‌گونه است و باید در میان اعضای خانواده، کسی به‌عنوان رئیس و سرپرست خانواده تعیین شود و بقیه از او پیروی کنند. اکنون این سؤال پیش می‌آید که چه کسی سرپرستی خانواده را به عهده بگیرد؟ پاسخ این سؤال روشن است؛ جز مرد هیچ‌یک از اعضای خانواده شایستگی سرپرستی خانواده را ندارند؛ زیرا اگر فرزندان باشند، تجربه‌ای نداشته و زنان نیز در مقایسه با مردان از تجربه کمتری برخوردارند و نیز از لحاظ نیروی بدنی از مردان ضعیف‌تر می‌باشند و از همه مهم‌تر اینکه زن یک موجود عاطفی و احساساتی است و در اداره خانواده، تدبیر قوی‌تری لازم است که مرد بیش از زن دارد. البته عاطفی بودن زن برای تربیت فرزندان و ایجاد محیط صفا و آرامش در خانواده لازم و مؤثر است؛ ولی اداره خانواده مانند اداره یک کشور، بیشتر به عقل و تدبیر نیازمند

است و تأمین هزینه‌های زندگی زن و فرزندان در نظام خانواده قرآنی به عهده مردان گذاشته شده است. از این روی منطقی است که مرد سرپرست و رئیس خانواده باشد (جعفری، بی‌تا: ۴۳۱/۲).

در تفسیر نمونه نیز درباره جایگاه زن و مرد و قیم بودن مرد در نظام خانواده در قرآن چنین بیان شده است:

«خانواده یک واحد کوچک اجتماعی است و همانند یک اجتماع بزرگ باید رهبر و سرپرست واحدی داشته باشد؛ زیرا رهبری و سرپرستی دسته‌جمعی که زن و مرد مشترکاً آن را به عهده بگیرند، مفهومی ندارد. در نتیجه، مرد یا زن یکی باید "رئیس" خانواده و دیگری "معاون" و تحت نظارت او باشد. قرآن در اینجا تصریح می‌کند که مقام سرپرستی باید به مرد داده شود. اشتباه نشود، منظور از این تعبیر، استبداد و اجحاف و تعدی نیست؛ بلکه منظور رهبری واحد منظم با توجه به مسئولیت‌ها و مشورت‌های لازم است. این مسئله در دنیای امروز بیش از هر زمان روشن است که اگر هیئت حتی یک هیئت دو نفری، مأمور انجام کاری شود، حتماً باید یکی از آن دو "رئیس" و دیگری "معاون یا عضو" باشد؛ وگرنه هرج و مرج در کار آن‌ها پیدا می‌شود. سرپرستی مرد در خانواده نیز از همین قبیل است. این موقعیت به‌خاطر وجود خصوصیتی در مرد است؛ مانند ترجیح قدرت تفکر او بر نیروی عاطفه و احساسات، به‌عکس زن که از نیروی سرشار عواطف بیشتری بهره‌مند است، و دیگری داشتن بنیه و نیروی جسمی بیشتر که با اولی بتواند بیندیشد و نقشه طرح کند و با دومی بتواند از حریم خانواده خود دفاع نماید. به‌علاوه، تعهد او در برابر زن و فرزندان نسبت به پرداختن هزینه‌های زندگی و پرداخت مهر و تأمین زندگی آبرومندانه همسر و فرزند، این حق را به او می‌دهد که وظیفه سرپرستی به عهده او باشد. البته ممکن است زنانی در جهات فوق بر شوهران خود امتیاز داشته باشند، ولی قوانین به تک‌تک افراد و نفرات نظر ندارد، بلکه نوع و کلی را در نظر می‌گیرد، و شکی نیست که از نظر کلی، مردان نسبت به زنان برای این کار آمادگی بیشتری دارند؛ اگرچه زنان نیز وظایفی می‌توانند به عهده بگیرند که اهمیت آن مورد تردید نیست.

جمله ﴿بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾ نیز اشاره به همین حقیقت است؛ زیرا در قسمت اول قرآن کریم می‌فرماید: "این سرپرستی به‌خاطر تفاوت‌هایی است که خداوند از نظر آفرینش، روی مصلحت نوع بشر میان آن‌ها قرار داده" و در قسمت آخر می‌فرماید: "و نیز این سرپرستی به‌خاطر تعهداتی است که مردان در مورد

انفاق کردن و پرداخت‌های مالی در برابر زنان و خانواده به عهده دارند". ولی ناگفته پیداست که سپردن این وظیفه به مردان، نه دلیل بالاتر بودن شخصیت انسانی آنهاست و نه سبب امتیاز آنها در جهان دیگر؛ زیرا آن صرفاً بستگی به تقوا و پرهیزگاری دارد، همان‌طور که شخصیت انسانی یک معاون از یک رئیس ممکن است در جنبه‌های مختلفی بیشتر باشد، اما رئیس برای سرپرستی کاری که به او محول شده، از معاون خود شایسته‌تر است. بنابراین از منظر قرآنی، نظام خانوادگی "مرد‌قیم" بر سایر نظامات ترجیح دارد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳/۳۷۰-۳۷۲).

نزد دیگر مفسران نیز قوام و قیّم به معنای مدیر، رئیس، مدبر، محافظ و مراقب و نگهبان و نگهدارنده (زحیلی، ۱۴۲۲: ۱/۳۱۶)، متصدی امور (حسینی بحرانی، ۱۴۱۶: ۲/۷۳)، ولیّ و سرپرست (قرائتی، ۱۳۷۳: ۲/۲۸۳)، ناظم امور زن و خانواده، برآورده‌کننده نیازهای افراد خانواده (سید بن قطب، ۱۴۱۲: ۲/۶۴۹)، خدمتگزار، ناظر امور خانواده، مسئول، رهبر، مصلح افراد خانواده، تصمیم‌گیرنده، معلم و واعظ و ناصح و آمر به معروف و ناهی از منکر (طبرسی، ۱۳۷۷: ۱/۲۵۳)، مربی و مؤدب و فرمانده، امیر و حاکم و بزرگ خانواده (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹: ۲/۲۵۶؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۱۰/۷۰)، مسلط بر امور خانواده، حامی خانواده، مالک استمتاع زن (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/۶۹) و ... می‌باشد.

### نتیجه‌گیری و تحلیل

در نوشتار حاضر با روش تفسیر موضوعی استنباطی، به تحقیق این سؤال پرداخته شد که در قرآن کریم چه عنوانی برای نظام خانواده یاد شده است و زن و مرد چه منزلتی در این نظام دارند؟ بعد از مراجعه به آیات شریفه قرآن کریم با تحلیل و تفسیر آنها می‌توان به این نتیجه رسید که نظام خانواده قرآنی مرد «قیّم» است و این مفهوم غیر از مردسالاری است. منزلت و جایگاهی که یک فرد اجتماعی نزد اجتماع و در جامعه دارد، و درجه و اهمیت نقشی که از او به‌خاطر این جایگاه انتظار می‌رود، موقعیت اجتماعی آن فرد را تعیین می‌کند. مراد از منزلت در این تحقیق، یعنی منزلت اجتماعی فرد که از طرف خداوند تبیین شده است. با مطالعه در آموزه‌های قرآنی می‌توان جایگاه زن و مرد را در نظام اجتماعی اسلامی به‌صورت خلیفه‌اللهی ترسیم نمود و هریک از

زن و مرد را مکمل یکدیگر قرار داد و برای آنان جایگاه اجتماعی رفیعی در نظر گرفت که در قرآن به حصین و قیم تعبیر شده است. جایگاه مرد در نظام خانواده قرآنی، قیم، مدیر، محافظ، رئیس، امیر و ولی اعضای خانواده و همسر است. ایفای نقش زنانه به انجام وظایفی از قبیل خانه‌داری، شوهرداری و پرورش فرزند، حصن و حفاظت و رفع نیازهای معنوی و آرامش خانواده با حفظ منزلت «محصن» و «قیم» بودن شوهر است. قرآن کریم در عناوینی که برای خانواده بیان نموده است، جایگاه زن و مرد را مثل یک مفهوم متضایف ذکر کرده است؛ مثلاً مرد را «محصن» و زن را «محصنه»، یا مرد را «قیم» و زن را نیز «قاتنه» گفته و برای هرکدام وظایفی را در نظر گرفته است؛ برخلاف نظام‌های رایج برای خانواده که از رویکردهای مختلفی همراه با افراط و تفریط‌های زیادی نسبت به خانواده برخوردارند و این نوع نظام‌ها به تمام ابعاد فطری و غریزی و شخصیتی و فرهنگی و معنوی زن و مرد توجه نکرده و با نگاه تک‌بعدی به این موضوع پرداخته‌اند. این نگاه ناشی از غفلت به استعدادها و نیازهای زن و مرد است. مفهوم قیم مثل مفاهیم قرآنی دیگر همانند مفهوم تقوا، یکی از ابداعات و اعجاز قرآن می‌باشد و در این نظام خانواده مرد‌قیم، جایگاه، نقش، حقوق و وظایف زن و مرد کاملاً فطری و طبق نیازها و استعدادهای فردی زوجین تبیین شده است. زن با توجه به قدرت عاطفه، یک «جایگاه قاتنی» دارد و مطیع و فرمان‌بر شوهر در امور خانواده و امین و محافظ نسل پاک در خانواده است و نقش تربیتی مهمی برای فرزندان دارد و همچنین امین و محافظ اموال و محل آرامش و پناهگاه روانی خانواده و محافظ منزلت اجتماعی شوهر می‌باشد و برای ایفای این نقش و شغل تربیتی فرزندان و همسرداری، نیاز به فراغت، آرامش، تأمین مخارج و حمایت شوهر دارد و به تعبیر قرآنی «حصن» که باید از طرف شوهر یعنی «محصن» و «قیم» تأمین شود. لذا از این جهت، از زنان به «محصنه» و «قاتنه» تعبیر شده است. پس مرد در نظام خانواده قرآنی، «جایگاه قیمی» دارد و قیم و مدیر و محافظ و رئیس و امیر افراد خانواده و زن است؛ لذا به مردان و شوهران، قوامون و محصنین و قیم گفته شده است. این مدیریت و قیمومت به دو دلیل بر عهده مرد گذاشته شده است: اول اینکه مرد بعضی از استعدادهایی را که پیش‌نیاز قیمومت و مدیریت است، نسبت به زن بیشتر داراست، مثل تعقل و قوت تصمیم و قدرت جسمانی؛

همان‌طور که زن بعضی از استعدادهایی را که برای آرامش‌بخشی و انسجام‌بخشی لازم است، نسبت به مرد بیشتر داراست، مثل جمال و قوت عاطفه و احساس؛ پس زن قلب خانواده و مرد مغز خانواده است. دومین دلیل برای سپردن قیمومت به مردان، انفاق در مهریه، نفقه، تهیه مسکن مناسب، لباس، خوراک و تغذیه است. پس زن و مرد محدودیت‌هایی دارند نه نقص‌ها، و براساس این محدودیت‌ها باید به ایفای نقش خاص خود پردازند.

## کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ﷺ)، گردآوری و ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، دنیای دانش، ۱۳۸۲ ش.
۳. ابن اثیر جزری، مجدالدین ابوالسعادات مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث والاثار*، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۷ ش.
۴. ابن اشعث کوفی، محمد بن محمد، *الجعفریات (الاشعثیات)*، تهران، مکتبه نبوی، بی تا.
۵. ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.
۶. بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله، *عولم العلوم و المعارف و الاحوال من الآيات و الاخبار و الاقوال*، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۱۳ ق.
۷. بروس، کوئن، *مبانی جامعه‌شناسی*، ترجمه و اقتباس غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران، سمت، ۱۳۹۱ ش.
۸. جبعی عاملی شامی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، *مسکن الفؤاد عند فقد الاحبة و الاولاد*، قم، بصیرتی، بی تا.
۹. جعفری، یعقوب، *تفسیر کوثر*، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۰. حسامی، فاضل، *ابعاد اجتماعی دین در قرآن* (جزوه درسی دوره دکتری)، نگارش محمد رفیق، قم، جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۹۴ ش.
۱۱. حسینی بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
۱۲. خیری، حسن، *نظریات جامعه‌شناسی* (جزوه درسی)، نگارش محمد رفیق، قم، جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۹۴ ش.
۱۳. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن با تفسیر لغوی و ادبی قرآن*، ترجمه سید غلامرضا خسروی حسینی، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۴ ش.
۱۴. رفیق، محمد، *ترسیم نظام اجتماعی مبتنی بر آراء شهید صدر با تأکید بر نظریه استخلاف*، رساله دکتری، قم، جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۹۹ ش.
۱۵. ریتزر، جورج، *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی، ۱۳۷۴ ش.
۱۶. زحیلی، وهبة بن مصطفى، *التفسیر الوسیط*، دمشق، دار الفکر، ۱۴۲۲ ق.
۱۷. سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، *فی ظلال القرآن*، چاپ هفدهم، بیروت، دار الشروق، ۱۴۱۲ ق.
۱۸. صدر، سید محمد باقر، *سنت‌های تاریخ در قرآن*، ترجمه سید جمال‌الدین موسوی اصفهانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۸ ش.
۱۹. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، *علل الشرائع*، قم، داوری، ۱۳۸۵ ش.
۲۰. همو، *من لایحضره الفقیه*، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۲۱. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۲۲. طبرسی، امین‌الدین ابوعلی فضل بن حسن، *تفسیر جوامع الجامع*، مقدمه و تصحیح و تعلیق ابوالقاسم گرگی، تهران، دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ ش.
۲۳. همو، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق محمد جواد بلاغی، چاپ سوم، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.



۲۴. همو، مکارم الاخلاق، قم، شریف رضی، ۱۳۷۰ ش.
۲۵. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرين، چاپ سوم، تهران، کتاب فروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۲۶. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۲۷. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۷۳ ش.
۲۸. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تحقیق سید طیب موسوی جزایری، چاپ سوم، قم، دار الکتب، ۱۴۰۴ ش.
۲۹. کلینی رازی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۳۰. گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نی، ۱۳۹۳ ش.
۳۱. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار (علیهم السلام)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۳۲. مجید کافی، مبانی جامعه‌شناسی، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۵ ش.
۳۳. مصباح یزدی، محمدتقی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
۳۴. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۳۵. مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، الجمل والنصرة لسيد العترة في حرب البصرة، تحقیق سیدعلی میرشریفی، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۳۶. مقرئ فیومی، احمد بن محمد بن علی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، چاپ دوم، قم، دار الهجره، ۱۴۱۴ ق.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۳۸. نقی پور، ولی الله، اعجاز علمی قرآن (جزوه درسی)، نگارش محمد رفیق، قم، جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۹۴ ش.
۳۹. نوری طبرسی، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسة آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.
40. Legates, Marlene, *A History of Feminism in Western Society*, Neloofar Mahdian (Persian Translator), Tehran, Nei, 1392.
41. Parsons, Talcott, *The Social System*, Cambridge, Harvard University Press, 1952.
42. Parsons, Talcott & Edward A. Shils, *Toward a General Theory of Action*, Cambridge, Harvard University Press, 1951.
43. Stanton, Elizabeth Cady, *Women's Movement*, New Jersey, Berkeley Heights, Enslow Publishers, 2002.

